
توسل
و رابطه آن با
توحید


بسم الله الرحمن الرحیم

توسل و رابطه آن با توحید

نویسنده:

حسین رجبی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

توسل و رابطه آن با توحید

مشخصات کتاب

سرشناسه : رجبی، حسین، ۱۳۳۷-

عنوان و نام پدیدآور : توسل و رابطه آن با توحید/نویسنده حسین رجبی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۴۷ ص.

فروست : مجموعه آشنایی با آموزه‌های شیعه؛ ۱.

شابک : ۳۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۷۵-۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : توسل.

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.

رده بندی کنگره : BP۲۲۶/۶/ر۳ت۹ ۱۳۸۶

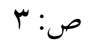
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۷۲۷۲۵

ص: ۱

اشاره

ص: ۲


ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

توسل و رابطه آن با توحید

ص: ۷

در این نوشتار توسل که یکی از واژه‌های قرآنی «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (۱)

می‌باشد همراه با استدلال از قرآن، روایات و فتاوای بزرگان اسلامی به طور اختصار مورد بررسی و تحقیق قرار می گیرد. امید است که با تبیین دیدگاه صحیح شیعه و اهل‌سنّت ابهامات و پرسش‌های مهم مسئله توسل برطرف گردد و بدین جهت همدلی بیشتری بین امت اسلامی برقرار و دست تفرقه افکنان در مسائل مذهبی کوتاه شود.

توسل چیست و رابطه آن با توحید چگونه است؟

توسل یعنی واسطه قرار دادن چیزی برای رسیدن به هدف مشخصی که انسان برای دست‌یابی آن تلاش می کند.

۱- ۱ مائده: ۳۵.

ص: ۸

وسیله گاه مادی و گاه معنوی است. گاه انسان است و گاه غیر انسان. گاه خدا است و گاه اعمال و رفتار خوب مثل نماز، روزه و غیر آن. و گاه اراده قوی، اظهار محبّت و دوستی و مانند آن می‌باشد. زیرا این مطلب روشن است که در نظام توحیدی، خداوند بزرگ، جهان را با ابزار و اسباب فراوانی آفریده است، و عقیده به واسطه‌ها برای رسیدن به هدف، یک عقیده توحیدی می‌باشد، چون خداوند تمام اسباب و علل تکوینی و تشریعی را قرار داده است و انکار کردن واسطه‌ها با توحید واقعی ناسازگاری دارد. از نگاه انسان موحِّد، مؤثّر و آفریننده جهان یکی است و سایر واسطه‌ها اگر اثری دارند مانند: رفع تشنگی به واسطه آب و رفع گرسنگی به واسطه غذا و اگر دکتر مریضی را مداوا نموده و شفا می‌دهد تمامی این اثر بخشی از جانب خداوند بزرگ در واسطه‌ها نهاده شده است. البته انسان موحّد واسطه‌ها را مؤثر استقلالی و در عرض خدا نمی‌بیند. بنابراین همان‌گونه که مستقل دیدن واسطه‌ها برخلاف توحید است انکار واسطه‌ها و توجه نکردن به آن‌ها نیز مخالف توحید می‌باشد.

توضیح مطلب:

از آنجا که انسان‌ها در مشکلات و گرفتاری‌های خود همواره در جستجوی پناهگاهی می‌باشند که بتوانند با بیان مشکلات خود از سختی‌ها و ناراحتی‌ها رهایی یابند و روحیه خود را متحول و دگرگون نمایند و از سویی هر چه زمان رو به

ص: ۹

جلو می‌رود گرفتاری های روحی، معنوی و مادی بیشتر می‌شود و ضرورت ارتباط با معنویت بیشتر احساس می گردد بدین جهت مسأله توسل جایگاه خاصی در بین مردم داشته و دارد. این پناهگاه بر اساس عقیده و باور اشخاص متفاوت است گاه پناهگاه خود را یک انسان و گاه یک بت یا طاغوت قرار می‌دهد و گاه به خدای لایزال پناهنده می گردد و ذات اقدسِ او را ملجأ خویش بر می گزیند. روشن است که عقلای عالم کسی را به عنوان پناهگاه خود بر می گزینند که قدرت و توانایی داشته باشد. زیرا موجود ضعیفی که به خود نمی‌تواند سودی برساند، چگونه می‌تواند مشکل گشای دیگران باشد. و از سویی تمام انسان‌ها در یک حد و مساوی می‌باشند جز کسانی که خدای بزرگ به آنان توانایی بخشیده است و روشن است که خدای بزرگ در اثر عبادت و بندگی خالصانه برخی از افراد را به مقامی می‌رساند که می‌توانند با اجازه و افاضه الهی راه گشای مشکلات مادی و معنوی مردم باشند. این گونه افراد و موجودات را خداوند واسطه بین خود و خلق قرار می‌دهد، گاه آنان را مبعوث می کند و رسالت تبلیغ را به عهده آنان قرار می‌دهد تا در پرتو عنایت ربانی و وحی الهی راه گشای انسان‌ها در ظلمت‌ها و تاریکی‌ها باشند، گاه آنان را واسطه طلب آمرزش و قرب خودش می‌داند. روشن است که هیچ کس شایستگی این دو مقام را ندارد، مگر کسانی که به مقام معنوی والایی دست یافته باشند در قرآن می‌فرماید: «وَ مِنَ

ص: ۱۰

اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَکَ عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً ...» (۱)

و برخی از شب را بیدار و متهجّد باش که خدایت به مقام محمود و پسندیده‌ای می‌رساند. این مقام محمود پسندیده چه مقامی است؟ روشن است که مقام معنوی بلندی در پیشگاه خدای بزرگ می‌باشد که هرکس نمی‌تواند به آن دست یابد. در آیه دیگر می‌فرماید: «وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی (۲)

به‌زودی پروردگارت به تو مقامی می‌بخشد تا به آن خشنود گردی. حق شفاعت، حق ولایت، اطاعت ودیگر حقوقی که پیامبران و ائمه دارند به خاطر این مقامی است که خداوند به آنان عطاکرده است و گرنه هیچ انسانی بر دیگری حقی ندارد. بنابراین خدای بزرگ برخی افراد را برای رساندن وحی و هدایت آنان واسطه قرار داده تا اساسی‌ترین پیام وحی یعنی توحید را به خلق برسانند. پس اعتقاد به این مقام برای پیامبر صلی الله علیه و آله، منافاتی با توحید و این که مرجع و پناهگاه واقعی در مشکلات، خدای متعال است ندارد و هیچ فرد یا موجود دیگری لیاقت ندارد مگر این که خداوند این لیاقت را به او عطا کرده باشد. و توحید واقعی این است که ملجأ و پناهگاهی جز او وجود ندارد «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ولیکن از آنجا که خدای بزرگ جسم نیست و از اوصاف جسمی و مادی نیز منزّه و پاک می‌باشد وجود واسطه‌ها برای راهنمایی و مشکل گشایی

۱- ۱. اسرا: ۷۹.

۲- ۲. الضحی: ۵.

ص: ۱۱

ضروری می‌باشد، خدای متعال نمی‌تواند به صورت فیزیکی و به صورت مستقیم بین مردم حکم نماید بلکه فردیاافرادی را با شرایط ویژه که یکی از آن شرایط برخورداری از مقام محمود است معرفی می‌فرماید تا خلیفه و جانشین او باشد و دستورات را از خدا گرفته و حاکمیت الهی را اعمال نماید. چنان که ولایت، اطاعت و فرمانبری نیز چنین است پس اعتقاد به حکومت خلیفه خدا که واسطه بین مردم و خدا باشد ضروری است و این دیدگاه توحید صحیح می‌باشد نه مانند خوارج که گفتند ما هیچ حاکمی را قبول نداریم و حاکم فقط خداست.

چنان که با تمسک به آیه: «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» (۱)

می‌گفتند ما واسطه در حکومت بین خدا و خلق نداریم حضرت علی علیه السلام فرمود: «كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ» (۲)

سخن حقی است که برداشت باطل کرده‌اند. و این استفاده و برداشت غلط می‌باشد زیرا خدا به صورت مستقیم نمی‌تواند بین مردم حاکمیت داشته باشد جز با انتخاب خلیفه شایسته. شاید بتوان گفت که نخستین انحراف در توحید به‌وسیله خوارج بوجود آمد. در صورتی که توحید صحیح آن است که واسطه‌هایی که خداوند قرار داده بپذیریم نه آن که نفی کنیم. خدای بزرگ در قرآن اطاعت از خود را عبادت دانسته است و هرکس را که از غیر خدا اطاعت و پیروی کند مشرک می‌داند. چنان‌که می‌فرماید:

۱- ۱. انعام: ۵۷

۲- ۲. نهج البلاغة: خطبه ۴۰

ص: ۱۲

«یا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّیْطانَ ...» (۱) روشن است که عبادت شیطان به اطاعت و پیروی از او می‌باشد و از سویی اطاعت پیامبر و اولوالأمر را در راستای اطاعت خود قرار داده پس اطاعت واسطه‌ها را توحید صحیح معرفی فرموده است و چنان چه از واسطه‌هایی که خداوند معرفی فرموده اطاعت نشود، شرک می‌باشد. «أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ». (۲)

پس هر ولایت واطاعتی که در جهت ولایت واطاعت خدا باشد توحید صحیح می‌باشد و هر اطاعتی که بر خلاف اطاعت خدا و رسول و اولوالأمر باشد شرک در اطاعت خواهد بود. خواه اطاعت از شیطان یا هوای نفسانی و خواه اطاعت از انسانی که اجازه فرمانروایی از طرف خداوند به او داده نشده و یا ...

بنابراین، واسطه خواه در حاکمیت و ولایت، خواه در رساندن رزق وروزی و هر چیز دیگر، اگر با اجازه الهی باشد توحید وگرنه شرک خواهد بود.

واسطه‌ها در عالم تکوین و تشریع

واسطه‌ها گاهی در عالم تکوین و وجود خارجی است و گاه در عالم تشریع و آوردن دین و وحی؛ فرشتگان واسطه بین خدا و بندگان در عالم تکوین و تشریع می‌باشند مثلًا در قبض

۱- ۱. مریم: ۴۴

۲- ۲. نساء: ۵۹

ص: ۱۳

ارواح چنان که قرآن می‌فرماید: «حَتَّی إِذا جاءَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا» (۱)

همچنین در رسانـدن رزق و روزی به انسان‌هـا واسـطه می‌باشـند، و گـاه برخی از پیـامبران بـا اذن الهی در عالم تکوین مؤثر بوده‌اند چنان‌که درباره حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِ الْمَوْتى بِإِذْنِ اللَّهِ» (۲)

پیامبران الهی واسطه رساندن وحی و دین الهی به مردم می‌باشند. پس انکار واسطه‌ها در تکوین و تشریع بر خلاف قرآن می‌باشد. از این‌رو توحید واقعی آن است که انسان موحّد هرچه در مسیر الهی قرار گیرد و با اجازه خدا و تأیید شرع مقدس باشد آن را پذیرفته و عین توحید بداند و در مقابل هر چه در جهت خلاف مسیر الهی و بدون اذن خدا باشد شرک بداند.

نکته دیگر این است که از دیدگاه توحید واقعی چون واسـطه‌ها استقلالی از خود ندارند و هرچه دارند از جانب خدا می‌باشد هرگز اعتقاد به واسـطه‌ها منتهی به شرک نمی‌شود زیرا به واسطه‌ها نگاه استقلالی نمی‌شود که اگر این‌گونه بشود هر چند آن واسطه پیامبر اسـلام باشد شـرک است. برخی از فرقه‌ها با این دیدگاه هر نوع واسطه را نفی نموده و آن را شرک می‌دانند امّا با توضیحی که داده شد به خوبی روشن می‌شود که این دیدگاه و برداشت، صحیح و منطبق با قرآن،

۱- ۱. انعام: ۶۱

۲- ۲. آل عمران: ۴۹

ص: ۱۴

سنّت و سیره پیامبر اسلام و سایر ائمه نمی‌باشد بدین جهت قرآن کریم تمامی کسانی را که پیش از اسلام خدای متعال را کنار گذاشته و واسطه‌هایی که در مسیر الهی نمی‌باشد- مانند بت‌ها- انتخاب کردند، مشرک دانسته است زیرا مشرکین بدون اذن الهی موجوداتی را که سودی ندارند برگزیده و آنها را معبود خود قرار دادند.

پس کسانی که برخوردها و اعمال مسلمانان را در رابطه با احترام و بزرگداشت آثار پیامبر اکرم، اهل بیت، صحابه و اولیاء شرک می‌دانند و گاه این اعمال را با اعمال مشرکان صدر اسلام مقایسه می‌کنند به هیچ وجه صحیح نمی‌باشد و قیاس آن با رفتار مشرکان صدر اسلام غیر عاقلانه است زیرا هیچ مسلمانی غیر خدا را پرستش نمی‌کند بلکه قبور انبیا و اولیا را به خاطر اظهار محبت و احترام زیارت می‌کنند و چون این بزرگواران از مقام والایی در پیشگاه خدا برخوردار می‌باشند و خدای متعال به آنان مقام شفاعت بخشیده است، آنان را در طلب شفاعت و رفع سایر مشکلات واسطه قرار می‌دهند تا از خدای متعال طلب رفع مشکل نمایند.

آیا درخواست رفع مشکل از افرادی که به مقام محمود رسیده و با اجازه خدا می‌توانند مشکل گشا باشند شرک می‌باشد؟

هیچ مسلمانی چنین شیوه‌ای را با توحید واقعی ناسازگار نمی‌بیند زیرا همانطور که در زمان حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله،

ص: ۱۵

اصحاب و یاران، آن حضرت را مورد توجه و واسطه قرار می‌دادند پس از حیات نیز به همان ملاک، واسطه قرار دادن حضرت جایز و انکار آن بـدون دلیل است. روشن است که انسان در دستیابی به مقام معنوی و قرب الهی بایـد با واسـطه قرار دادن اعمال و عقیده صالـح به خـدا توجه کنـد، نماز، روزه، حـج و سایر اعمال واسـطه تقرب به خـدا می‌شونـد چنان که عقیده به توحید واقعی، نبوت و محبت اهل‌بیت نقش به‌سزایی در تقرب دارد.

از جمله اعمالی که در تقرب به خـدا نقش دارد دعا و خواسـتن از خـدامی باشـد و روشن است که صـرف خواندن غیر خدا شـرک نیست بلکه خواندنی شـرک است که بدون اجازه خدا و یا خواندن کسی در عرض خدا و قائل شدن اثر مستقل برای او. وگرنه همه مسلمانان در گرفتاری‌های مادی و غیر مادی از غیر خدا کمک می‌گیرند و کسی آنان را مشرک نمی‌داند.

در حـدیث آمده است «که هرکس ندای مسـلمانی را بشـنود (یاللمسـلمین) ای مسـلمانان مرا کمک کنید، پاسخ او را ندهد مسـلمان نیست.» آیا در خواست از مسـلمانان و اسـتمداد از آنان اسـتمداد از غیر خدا نیست؟ آیا در خواست از مرده شرک می‌باشد؟ چرا در خواست از شخصـی که از دنیـا رفته شـرک می‌باشـد؟ بر چه اساس و با چه معیاری شـرک بر آن صـدق می‌کنـد؟ آیا چون انسان با مرگ، بدن مادی او نیست و نابود شده و چیزی نمی‌فهمد؟ یا چون از غیر خدا درخواست کرده و

ص: ۱۶

غیر خـدا را واسـطه قرار داده شـرک می‌باشـد؟ روشن است که انسان با مرگ نیست و نابود نمی‌شود. هیچ مسـلمانی چنین عقیده‌ای نـدارد بلکه صـریح آیات و روایات بر این دلالت دارد که انسان با مرگ حیات جدیـدی را آغاز می‌کنـد و از انسان‌های زنده بیشتر می‌فهمد.

آیا مردگان سـخن ما را نمی‌شـنوند؟! آیا روایات شـیعه و اهل‌سنّت بر این دلالت نـدارد که هرگاه به زیارت قبور می‌رویـد و سـلام می‌دهیـد سـلام شـما را می‌شـنوند؟! آیا در نماز به پیامبر صـلی الله علیه و آله، سـلام و درود نمی‌فرستیم؟! آیا پیامبر اسـلام بر کشـته شـدگان مشـرکان در جنگ بـدر خطاب نفرمود که اکنون بچشـید آنچه را انکار می‌کردیـد؟! آیا پیامبر در پاسـخ برخی از افراد که پرسیدند یا رسول اللَّه مگر آنان می‌فهمند، نفرمود:

آری از شما بهتر می‌فهمند؟!

آیا در قرآن نفرمود که شـهدا زنده‌اند و در نزد خدا روزی می‌خورند؟ مگر مقام پیامبران و ائمه از شـهدا کمتر است؟! آیا فرشـتگان سلام ما را نزد پیامبر و ائمه نمی‌برند؟!

بنابراین مردگان بویژه پیامبران و ائمه علیهم السـلام در عالم برزخ از افراد زنـده بیشتر می‌فهمنـد بلکه به وسـیله عنایت و قدرت الهی احاطه بیشتری پیدا می‌کنند؟

آیا پیامبران و اولیا در عالم برزخ به دعا مشغول نمی‌باشند؟

آیا پیامبران و ائمه نمی‌توانند در عالم برزخ برای امت دعا نمایند؟

ص: ۱۷

قهراً اگر مسلمانان به مقام پیامبر و ائمه و زندگی پس از مرگ آشنایی داشته باشند پاسخ مثبت می‌دهند که آنان می‌توانند برای امت دعا نمایند؟! آیا خواندن چنین افرادی شرک است؟ اگر خواندن این افراد در حال برزخ شرک است در حال حیات هم نیز باید شرک باشد زیرا غیر خدا را واسطه قرار داده و خوانده است؟ در حالی که هیچ کس شرک نمی‌داند، زیرا اگر فرد زنده‌ای را به صورت مستقل و در عرض خدا بخواند شرک است.

پس معیار زنده یا مرده بودن نیست بلکه معیار شرک آن است که فردی را در عرض خدا معبود گرفته و مورد خطاب قرار دهیم.

روشن است که نسبت شرک دادن به فردی یا گروهی، به سلیقه افراد نیست بلکه باید معیار صحیح، قرآن یا روایاتِ صحیح باشد و اعمالی که مسلمانان انجام می‌دهند با معیار توحید منطبق است نه معیار مشرک.

اگر کسی بگوید معیار شرک، واسطه بودن است و چون پیامبر و ائمه را واسطه قرار داده‌اید شرک می‌شود، پاسخ این مطلب از گذشته روشن شد که صرف واسطه بودن شرک نمی‌باشد زیرا خداوند پیامبران را واسطه بین خدا و خلق قرار داده اگر واسطه بودن علامت شرک باشد باید خداوند دستور به شرک داده باشد. واسطه‌ها در صورتی موجب شرک می‌گردد که در مسیر غیر خدا باشد و واسطه را معبود خود بداند.

ص: ۱۸

جای تعجب است که برخی افراد هر نوع توسل را انکار می‌کنند، به چه دلیل واسطه بین خدا و خلق انکار می‌شود؟ آیا در این نظام عالم غیر از واسطه‌ها چیزی دیده می‌شود؟ نظام عالم بر اساس اسباب و مسبّبات تشکیل شده است آیا پیامبران واسطه بین خدا و خلق نیستند؟ آیا فرشتگان مرگ و حیات، واسطه بین خدا و خلق نیستند؟ آیا عوامل طبیعی و غیر طبیعی واسطه نیستند؟ آیا هنگام بیماری، طبیب را واسطه در مداوای بیمار نمی‌دانیم؟ آیا آب واسطه رفع تشنگی، غذا واسطه رفع گرسنگی، خورشید وسیله نور، آتش وسیله سوزندگی و ... نیست؟

پس از نگاه توحید صحیح و انسان موحّد واسطه‌ها وسیله‌ای هستند که از جانب خداوند هر کدام مأموریت خاصی را بر عهده دارند و آیاتی نظیر: «فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً» (۱)

به هیچ وجه دلالتی بر انکار واسطه ندارند بلکه در قرآن به این حقیقت اشاره می‌کند که غیر خدا را در نظام عالم مؤثر ندانید و هر موجودی را که به صورت مستقل صاحب اثر بدانید با توحید منافات‌دارد اما انسان موحّد، واسطه‌ها را بدون استقلال می‌بیند و اثری که در مداوای بیمار پیدا می‌شود و یا آب رفع تشنگی می‌کند و یا حضرت عیسی مرده را زنده و یا مریض را شفا می‌دهد اینها مؤثرند اما تأثیر آن‌ها با اذن خدا می‌باشد.

اگر خانه کعبه، حجرالاسود، سعی بین صفا و مروه و ... مورد

۱- ۱. جن: ۱۸

ص: ۱۹

توجه و احترام مسلمانان است و به سوی آن‌ها نماز می‌خوانند بدون تردید معبود مسلمان‌ها سنگ و خاک و مکان نیست بلکه این‌ها واسطه می‌باشند چون آیه و نشانه برای رسیدن به خدامی باشند، چنان‌که در سجده بر آدم نیز همین ملاک وجود داشته است.

پس وقتی یک سنگ یا یک مکان، نشانه و راه رسیدن به خدا باشد آیا وجود پیامبر بزرگوار اسلام نشانه و وسیله قرب و نزدیکی انسان به خدا نمی‌شود؟ بنابر این واسطه قراردادن موجودی خواه انسان باشد یا غیر انسان، خواه دعا باشد یا عمل طبیعی، خواه مرده باشد یا زنده، در صورتی موجب شرک می‌شود که واسطه‌ها را در اثر بخشی مستقل بدانیم امّا اگر معتقد باشیم که خداوند آن‌ها را برای رفع نیازهای ما آفریده در این صورت چون برای آن موجودات اثر مستقلی جز واسطه فیض بودن قائل نمی‌باشیم، عین توحید است.

اگر به قرآن و اسمای الهی، به نماز و حج متوسل می‌شویم عین توحید است. چون خداوند دستور فرموده و در راستای توحید قرار دارد.

پس توسل به قرآن مجسّم و تجسم یافته اسمای الهی و نماز و همه خوبی‌ها یعنی رسول خدا و حضرت علی و اولاد ایشان با همان ملاک عین توحید می‌شود و انکار آن موجب انکار توحید می‌گردد بلکه یک نوع انحراف در اندیشه توحیدی به شمار می‌آید.

ص: ۲۰

پس معیار شرک این است که موجودی به طور مستقل در عرض خدا مورد توجه و تقدیس قرار گیرد و گرنه هیچ موحّدی را در عالم پیدا نمی‌کنید حتی کسانی که خود مدعی آن هستند که هر نوع واسطه‌ای شرک است، گرفتار شرک می‌شوند.

لازم به یاد آوری است که أخیراً در بین اهل‌سنّت یک حرکت و جریانی مشاهده می‌شود که مخالف افکار و روش بزرگان سلف آنان است، در نوشته‌ها و کتاب هایی که منتشر می‌کنند به گونه‌ای زیارت و توسل را زیر سؤال می‌برند؟ در صورتی که علمای بزرگ اهل‌سنّت در طول تاریخ با این جریان مخالف بوده‌اند بلکه توسل را مشروع و جایز دانسته‌اند برای آن که این مطلب روشن و مستند باشد بخشی از گفتار علمای اهل‌سنّت را ذکر می‌کنیم تا تضاد و دوگانگی بین این دو دیدگاه روشن شود و در نهایت خوانندگان خود داوری نمایند. وظیفه هر مسلمانی آن است که سخن را بشنود و حق را برگزیند. «فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ». (۱)

توسل از نگاه علما و دانشمندان شیعه و اهل‌سنّت

دیدگاه ونظر علمای شیعه در مسأله توسل روشن است زیرا به اجماع و اتفاق توسل را مشروع و جایز می‌دانند البته با این

۱- ۱. زمر: ۱۷ و ۱۸

ص: ۲۱

شرط که معیارصحیح توحید عملی شود و موجودی در عرض خدا و مستقل در اثر قرار داده نشود. علمای اهل‌سنّت نیز همین نظر را دارنـد گر چه تفرقه‌افکنان به‌ویژه وهابیت همواره تلاش می‌کننـد که مجموعه عقاید و باورهای مورد اتفاق را به گونه اختلافی نشان دهند. برای روشن شدن این واقیت‌ها بخشی از نظرات علمای اهل‌سنّت را ذکر می‌کنیم.

نظر علمای دیوبند هند

در میـان مسـلمانان حنفی مـذهب شـبه قـاره هنـد دو فرقه مهم وجـود دارد که از نظر دیـدگاه‌های اعتقـادی متفاوت‌انـد، این دو فرقه عبارت اند از دیوبندی‌ها و بریلوی‌ها. فرقه بریلوی در اصل منسوب به روستای بریله هندوستان است، بدین جهت به آن بریلوی گفته شده که رهبر آن به نام مولانا احمد رضا خان از آن روستا بوده است و این مسلك را پایه ریزی کرده است.

دیوبند نیز روستایی در هند است که دارالعلوم اسلامی در آنجا تأسیس شده است که به آنان دیوبندی می‌گویند.

این دو گروه در آغـاز به یکـدیگر نزدیـک بودنـد امّـا به مرور زمـان اختلافـات اعتقـادی فراوانی بین آنان بروز کرد، به گونه‌ای که امروز دیوبندی‌ها، بریلوی‌ها را مشرك، و بریلوی‌ها دیوبندی‌ها را وهابی می‌دانند و هر گروه به دفاع از خود می‌پردازد.

ص: ۲۲

از جمله اعتقـادات بریلوی‌ها می‌توان به مواردی چون علم غیب، مفتاح الغیب بودن پیامبر اکرم، حاضـر و ناظر بودن پیامبر، نور بودن پیامبر اکرم، مدد خواستن اولیای الهی، طواف بر قبر و ... اشاره کرد.

در مورد گستره این دو گروه بایـد گفت بیشتر علمای اهل‌سنّت پاکسـتان، هند و ایران دیوبندی هسـتند. پس از گسترش وهابیت در سرزمین حجاز آنان ارتباطاتی با برخی از کشورهای اسـلامی از جمله شـبه قاره هنـد برقرار کردنـد. در زمانی که خاندان شـریف به کمـک عثمانی‌هـا و وهابی‌هـا از حرمین بیرون رانـده شـد، احمـد رضا خان نامه‌ای به علمای حرمین نوشت و در آن نامه سـعی کرد وهابی بودن دیوبندی‌ها را ثابت کند. وی در آن نامه هفتاد ایراد بر دیوبندی‌ها وارد کرد و فتوا به کفرشان داد.

پس از آن دیوبنـدی‌ها نیز نامه‌ای نوشـتند و سـخنان او را افترا دانسـته و تصـریح کردند که آنها مقلد و پیرو مذهب امام اعظم بوده و وهابی نمی‌باشند و ۲۶ سؤال اعتقـادی آنان را پاسـخ داده و برای علمای حرمین فرسـتادند که مورد تأییـد آنان قرار گرفت. این نامه همراه پرسش‌ها و پاسخ‌ها به نام «المهند علی المفند» چاپ شده است.

این کتاب بهترین نوشـته‌ای است که در عقاید و دیدگاه‌های اهل‌سنّت نوشـته شده زیرا درگیری و نزاع اعتقادی بین گروه بریلوی و دیوبندی سبب شد که هریک از این دو گروه

ص: ۲۳

دیدگاه‌های خویش را روشن و خود را از نسبت وهابی بودن پاك و مبرّا سازند.

یکی از علمای اهل‌سنّت چابهار آن را به فارسی ترجمه کرده‌اند. تفصیل دیدگاه‌های این دو فرقه را می‌توان از آن کتاب دریافت نمود.

کتاب المهند علی المفند در پاسخ این پرسش که آیا جایز است کسی پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در دعا به آن حضرت متوسل شود، می‌نویسد: «عندنا و عند مشایخنا یجوزالتوسل فی الدعوات بالانبیاء و الصالحین من الاولیاء و الشهداء والصدیقین فی حیاتهم و بعد وفاتهم بأن یقول فی دعائه اللهم انی أتوسل الیك بفلان أن تجیب دعوتی و تقضی حاجتی الی غیر ذلك کما صرح به شیخنا و مولانا الشاه محمد اسحق الدهلوی و بینه فی فتاواه شیخنا و مولانا رشید احمد الگنگوهی ...».

«از دیدگاه بزرگان و اساتید ما توسل در دعاها به پیامبران، افراد شایسته از اولیا، شهدا و صدیقین در حیات و پس از مرگ جایز است به این صورت که خدایا به واسطه فلان پیامبر یا بنده خوبت به تو متوسل می‌شوم تا دعای مرا اجابت و خواسته مرا بر آورده سازی. به این دیدگاه مولانا محمد اسحاق دهلوی تصریح فرموده و مولانا رشید احمد گنگوهی آن را در فتاوای خود روشن ساخته است.»

این دیدگاه در روایات نیز بیان شده است.

ص: ۲۴

دراین کتاب برخی از عقاید اهل‌سنّت را به روشنی بیان کرده که از جمله آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- زیارت رسول اللّه دارای برترین درجات قرب و بالاترین ثواب هاست چنان که- می‌توان گفت- قریب به واجب است.

لذا در وصف کسی که صرفاً برای زیارت پیامبر به مدینه برود و هیچ انگیزه‌ای نداشته باشد، خود پیامبر فرموده است:

«بر من حقی است که در قیامت شفیع او باشم». (۱)

۲- زمینی که جسد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله روی آن قرار دارد افضل علی الاطلاق است و حتی بر عرش و کرسی برتری دارد.

۳- جایز است در برابر قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت:

یا رسول اللّه برای آمرزش و مغفرت من شفاعت کن و یا با توسل به شما می‌خواهم مسلمان بمیرم.

۴- ابوهریره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که حضرت عیسی علیه السلام هبوط نموده و مراسم حج انجام می‌دهد و بر قبر من حاضر شده و بر من سلام می‌دهد و من جواب سلام او را می‌دهم. طبیعی است که جواب دادن هنگامی مصداق دارد که جواب دهنده سلام را بشنود.

۵- همه پیامبران در قبور خود با جسد مادی مانند دنیا زنده هستند و نماز، روزه و ... انجام می‌دهند از این رو بعضی گفته‌اند که ارث آنان قابل تقسیم نیست و کسی نمی‌تواند با همسرشان

۱- ۱ همان

ص: ۲۵

ازدواج کند.

نزد اهل‌سنّت و مشایخ آنان بهتر آن است که در وقت زیارت و دعا رو به طرف چهره مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله نمود.

۶- از بزرگان دیوبند نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در قبر شریف زنده‌اند و علاوه بر شنیدن سلام از نزدیک، سلامی که از دور به آن حضرت فرستاده شود توسط فرشتگان به ایشان می‌رسد و حتی اعمال امت نیز توسط فرشتگان بر آن حضرت عرضه می‌شود، ولی آنچه در این عصر شنیده می‌شود که ثواب سلام و صلوات به روح حضرت نمی‌رسد بر خلاف اجماع امت است ...». (۱)

گفتار برخی دیگر از علمای اهل‌سنّت

- نورالدین سمهودی می‌گوید: «استغاثه و شفاعت و توسل به پیامبر و جاه و برکت او نزد خداوند از کردار انبیا و سیره سلف صالح بوده و در هر زمانی انجام می‌گرفته است؛ چه قبل از خلقت و چه بعد از آن، حتی در حیات دنیوی و در برزخ.

هرگاه توسل به اعمال صحیح است؛ همان گونه که در حدیث غار آمده، توسل به پیامبر اولی است ...». (۲)

- دکتر عبدالملک سعدی می‌گوید:

«هرگاه کسی بگوید: أللّهم انّی توسلت الیک بجاه نبیّ

۱- ۱ کتاب المهند علی المفند.

۲- ۲ وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۷۲.

ص: ۲۶

أو صالح؛ کسی نباید در جواز آن شک کند، زیرا جاه همان ذات کسی نیست که به او توسل شده، بلکه مکانت و مرتبه او نزد خداوند است و این، حاصل و خلاصه اعمال صالح او است.

خداوند متعال در مورد حضرت موسی می‌فرماید: «وَ کانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِیهاً» (۱)

و نزد خدا آبرومند بود ...».

- قسطلانی می گوید: «بر زائر رسول خدا سزاوار است که زیاد دعا و تضرّع و استغاثه، طلب شفاعت و توسل به ذات پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله نماید ...». (۲)

- زرقانی در شرح آن می گوید: «... باید به پیامبر توسل جست، زیرا توسل به آن حضرت سبب فروریختن کوه‌های گناهان است ...».

- ابن الحاج ابو عبیداللّه عبدری مالکی می گوید:

«... مرده‌ای که به زیارتش می‌رویم اگر از کسانی باشد که امید برکت از او می‌رود، باید به او توسل جست و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رأس آنها است ...». (۳)

- حسن بن علی سقاف شافعی می گوید: «توسل، استغاثه و طلب شفاعت از بزرگ مردم (محمد پیامبر و چراغ تاریکی‌ها) از امور مستحبی است که بر آن تأکید فراوان شده است، به ویژه هنگام گرفتاری‌ها.

۱- ۱ احزاب: ۶۹.

۲- ۲ البدعة فی مفهومها الاسلامی، ص ۴۵.

۳- ۳ المدخل، ج ۱، ص ۲۵۴.

ص: ۲۷

و سیره علمای اهل عمل و اولیای اهل عبادت، بزرگان محدثین و امامان سلف بر این بوده است».

- نووی در برخی از کتاب هایش قائل به استحباب توسل شده است. (۱)

- غماری در مقدمه کتابش می‌نویسد: «استحباب توسل در مذهب شافعی و دیگران (حنبلی، حنفی، مالکی)، شایسته شمرده شده است ... (۲)

- ابن حجر مکّی از اشعار شافعی این دو بیت را که بر توسل شافعی به اهل بیت پیامبر دلالت دارد نقل می کند:

آل نبیّ ذریعتی و هم الیه وسیلتی

أرجو بهم أعطوا غداً بیدی الیمین صحیفتی (۳)

- زینی دحلان می گوید: «هرکس ذکرهای پیشینیان و دعاها و اوراد آنان را دنبال کند در آنها مقدار زیادی از توسل به ذوات مقدسه می یابد. و کسی بر آنان ایراد نگرفت، تا این که این منکران (وهابیان) آمدند. و اگر قرار باشد که نمونه‌های توسل را جمع کنیم کتابی عظیم می‌شود ...». (۴)

علامه امینی در توجیه توسل می‌فرماید: «توسل بیش از

۱- ۱ حاشیه الایضاح علی المناسک، ص ۴۵۰ و ۴۹۸؛ شرح المهذّب المجموع ج ۸، ص ۲۷۴؛ شرح الاذکار، باب اذکار الحجّ، ص ۳۰۷.

۲- ۲ غماری، مقدمه ارغام المبتدع الغبیّ بجواز التوسل بالنّبی.

۳- ۳ صواعق المحرقة، ص ۱۸.

۴- ۴ زینی دحلان، الدرر السنیة، ص ۳۱.

ص: ۲۸

این نیست که شخصی با واسطه قرار دادن ذوات مقدسه به خدا نزدیک شود و آنها را وسیله برآورده شدن حاجات خود قرار دهد، زیرا آنان نزد خدا آبرومندند؛ نه این که ذات مقدس آنان را به طور مستقل در برآورده شدن حاجت هایش دخیل بداند، بلکه آنان را مجاری فیض، حلقه‌های وصول واسطه‌های بین مولی وبندگان می‌داند ... با این عقیده که تنها مؤثر حقیقی در عالم وجود خداوند سبحان است و تمام کسانی که متوسل به ذوات مقدسه می‌شوند همین نیّت را دارند، حال این چه ضدّیتی با توحید دارد؟ ...». (۱)

توسل به دعای پیامبر (ص) در حیات برزخی

توسل به دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در حیات برزخی

عقیده مسلمانان جواز بلکه رجحان این نوع توسل است، ولی در مقابل، وهابیان قائل به عدم جواز و حرمت آن می‌باشند.

ابن تیمّیه که از سران مخالفان توسل است و وهابیت بیشتر افکار خود را از او گرفته اند می‌گوید:، «توسل؛ یعنی این که انسان از پیامبر طلب کند تا برایش دعا کند؛ همان گونه که شما به انسانی زنده می‌گویی: برای من دعا کن. همان طور که صحابه از پیامبر می‌خواستند تا برایشان دعا کند. این در مورد زنده‌ها صحیح و مشروع است، ولی در مورد مردگان از انبیا و

۱- ۱ الغدیر، ج ۳، ص ۴۰۳.

ص: ۲۹

صالحان مشروع نیست ...» (۱)

از آن چه بیـان شـد بطلاـن این تفکر روشن گردیـد؛ زیرا روایـات و بلکه آیـات نیز صـحت توسل پس از مرگ را ثابت می‌کنـد. به روایات اشاره کردیم اینک برخی از آیات را نیز ذکر می‌کنیم:

۱- خداوند متعال می‌فرماید: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً»؛ (۲) «و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم کردند (و فرمان‌های خدا را زیرپا گذاردند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند».

۲- توسـل فرزنـدان حضـرت یعقوب به آن حضـرت برای آن که از خداونـد برای ارتکـاب گناهشـان طلب آمرزش نمایـد، «یـا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنَّا کُنَّا خاطِئِینَ» (۳)

در این آیه پـدر را با «یای» منادا خطاب نموده از این‌رو سـخن کسانی را که می‌گویند خواندن غیر خدا جایز نیست مردود می‌سازد، افزون بر این که پـدر را واسطه بین خـود و خـدا قرار دادنـد اگر واسـطه گرفتن اشـکال داشت بایـد حضـرت یعقـوب می‌فرمـود که خودتان به صورت مستقیم از خدا طلب آمرزش نمایید، چنان که امروز

۱- ۱ زیارة القبور، ص ۲۴- ۲۵

۲- ۲ نساء: ۶۴

۳- ۳ یوسف: ۹۷

ص: ۳۰

برخی از وهابی زده‌ها تکرار می کنند.

ممکن است کسی ادعا کند که آیه، ظهور در زمان پیامبر دارد، در حالی که این ادعای بدون دلیل است زیرا اگر درباره این آیات این ادعا را بکنیم درباره آیات دیگر که احکام و عقائد را در حضورآن حضرت بیان فرموده، می‌توان این ادعارا کرد که این دستورات مخصوص زمان حضور می‌باشد و کسی چنین ادعایی نمی کند افزون براین که به چه دلیل مخصوص زمان حضور می‌باشد؟ آیا در آیه و روایتی آمده است که توسل به زنده جایز و به غیر زنده غیر جایز است؟ آیا معیار جواز و عدم جواز یا معیار توحید و شرک زنده و مرده می‌باشد؟ اگر معیار این باشد باید توسل به زنده هر چند او را مستقل و در عرض خدا بدانند صحیح باشد در صورتی که هیچ مسلمانی این را صحیح نمی‌داند بلکه آن را غیر مشروع و شرک می‌داند. علاوه بر این به تنقیح مناط و اخذ ملاک می توان آن را به عصر بعد از وفاتشان نیز تعمیم داد، زیرا انسان همیشه و در هر زمان گناه کار است و به وسیله‌ای نیاز دارد تا او را برای طلب مغفرت از خداوند واسطه قرار دهد. از همین رو، صحابه بعد از پیامبر با تمسک به این آیه از آن حضرت طلب استغفار می‌نمودند. این مطلب علی الخصوص با اثبات حیات برزخی و وجود ارتباط بین عالم برزخ و دنیا هموارتر خواهد شد.

بیهقی و ابن ابی شیبه نقل می کنند: در زمان خلافت (خلیفه دوّم) قحطی شدیدی بر مردم روی آورد. بلال بن

ص: ۳۱

حرث از اصحاب رسول خـدا کنار قبر پیامبر صـلی الله علیه و آله آمـد و عرض کرد: ای رسول خـدا برای امت باران طلب کن زیرا آنان نزدیک است که هلاک شوند رسول خدا در عالم رؤیا به او فرمود: زود است که آنان سیراب شوند.(۱)

در این حدیث بلال به دعای پیامبر متوسل شده است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«شخصـی سه روز بعـد از دفن رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وارد مـدینه شـد و خود را روی قـبر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله انـداخت و خاک آن را بر سـر ریخت و عرض کرد: ای رسول خـدا! گفتی، ما هم گفتارت را شـنیدیم، از جانب خداونـد بود ما نیز اطاعت کردیم، از جمله آیاتی که بر تونازل‌شد، این‌بود: «وَلَوْ أَنَّهُمْ‌إِذْ ظَلَمُواأَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ ...»؛ (۲)

من به خود ظلم کرده‌ام، آمده‌ام تا برایم استغفار نمایی. از داخل قبر ندا داده شد که تو به طور حتم بخشیده شدی. (۳)

دلیل بر جواز و مشروعیت توسل

برای جواز و مشروعیت توسل افزون بر دلایلی که بیان شد می‌توان به ادله‌ای دیگر تمسک کرد که به برخی از آنها

۱- ۱ زینی دحلان، الدررالسنیه، ص ۱۸

۲- ۲ نساء: ۶۴

۳- ۳ الروض الفـائق، ص ۳۸۰، وفاءالوفـاء، ج ۴، ص ۱۳۹۹؛ المـواهب اللدنیـۀ، ج ۴، ص ۵۸۳؛ صالـح الاخوان، ص ۵۴۰؛ مشارق الانوار، ج ۱، ص ۱۲۱

ص: ۳۲

اشاره می‌کنیم:

۱- علامه سمهودی می‌نویسد: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از دفن فاطمه بنت اسد فرمود: اللّه الذی یحیی و یمیت ... اغفر لامی فاطمهٔ بنت أسد و وسّع علیها مدخلها بحق نبیک و الانبیاء الذین من قبلی». (۱)

خدا کسی است که می‌میراند و زنده می‌کند خدایا ببخش مادرم فاطمه دختر أسد را (پیامبر اسلام به خاطر کمک‌های فراوان فاطمه بنت اسد در دوران کودکی، احترام‌نموده وبه‌نام مادر خطاب‌فرموده است) و جایگاه او را وسیع گردان به حق پیامبرت و پیامبران پیش از من.

۲- ترمذی و ابن ماجه از محدثین اهل‌سنّت حدیث عثمان ابن حنیف را نقل می‌کنند که مردی نابینا نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: خدا را بخوانید تا مرا شفا دهد پیامبر اسلام فرمود:

اگر خواسته باشی صبر کن که برای تو بهتر است و اگر خواسته باشی دعا می‌کنم عرض کرد دعا کنید آن حضرت دستور داد که وضو بگیرد و سپس این دعا را در پیشگاه خداوند بخواند:

«اللهم انی اسئلک و اتوجه الیک بنبیّک محمد نبیّ الرحمهٔ، یا محمد انّی توجهت بک الی ربّی فی حاجتی لیقضیها، اللهم شفّعه فیّ». (۲)

بار خدایا من از درگاه تو درخواست دارم و به سوی تو توجه

۱- ۱ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۸۸۹

۲- ۲ سنن ترمذی کتاب الدعوات، باب ۱۱۸، سنن ابن ماجه، کتاب اقامهٔ الصلاهٔ و السنهٔ، باب ۱۸۹

ص: ۳۳

می کنم با واسطه پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت، ای محمد! من به وسیله تو به پیشگاه پروردگارم درباره برآورده شدن حاجات خود توجه کردم تا آن حاجات را برآورده کنی بار پروردگارا شفاعت او را درباره من بپذیر. از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که توجه به پیامبر و کمک گرفتن از آن حضرت نه تنها مشروع است بلکه مستحب می‌باشد و این نحوه دعا و توسل اختصاص به زمان حیات آن حضرت ندارد و اگر توسل ممنوع بود پیامبر اسلام از این گونه دعا در توسل جلوگیری می کردند و به آن فرد نابینا می‌فرمودند: چرا نزد من آمدی برو به صورت مستقیم از خداوند بخواه که درخواست از غیر خدا شرک می‌باشد در صورتی که پیامبر اسلام نه تنها جلوگیری نکردند بلکه به او چگونگی توسل را بیان فرمودند و این نحوه توسل برای پس از وفات آن حضرت نیز صحیح می‌باشد و هیچ دلیلی بر انکار آن جز تعصّب و ناآگاهی از توحید واقعی نمی‌باشد.

۳- طبرانی در المعجم الکبیر، به سند صحیح از عثمان بن حنیف نقل می کند: شخصی به جهت حاجتی مکرّر نزد عثمان بن عفّان مراجعه می‌نمود، ولی عثمان به خواسته‌اش توجهی نمی کرد؛ تا این که در بین راه عثمان بن حنیف را- که خود راوی است- ملاقات کرده و از این موضوع شکایت کرد.

عثمان بن حنیف به او گفت: آبی را آماده کن و وضو بگیر؛ به مسجد برو و دو رکعت نماز بگزار و بعد از اتمام نماز، پیامبر را

ص: ۳۴

وسیله قرار ده و بگو: «اللّهم انّی أسألك و أتوجه الیك بنبیّك محمّد صلّی اللّه علیه وآله و سلّم نبیّ الرحمهٔ، یا محمّد انّی أتوجّه بك الی ربّی فتقضـی لی حاجتی»، آن گاه حاجت خود را به یاد آور. عثمان بن حنیف می‌گوید: شخص یاد شده آن اعمال را انجام داد، آن گـاه به سوی خـانه عثمـان روان شـد، فوراً دربان آمـد و او را نزد عثمان بن عفان برد، عثمان نیز او را احترام شایانی کرد. سـپس حاجتش را به طور کامل بر آورد و به او گفت: من همین الآن به یاد حاجت تو افتادم و هرگاه بعد از این، از ما حاجتی خواستی نزد مـا بیا ... آن گاه عثمان ابن حنیف گفت: این دسـتور از من نبود، بلکه روزی خـدمت پیامبر بودم که نابینایی نزد حضـرت آمـد و از کوری چشم خود شـکایت نمود. حضـرت ابتـدا پیشـنهاد کرد که صبر کنـد ولی او نپـذیرفت. سـپس به او همین دسـتور را داد و آن شخص نیز بعد از ادای آن بینا شد و به مقصود خود رسید.

این‌حـدیث را جماعت کثیری از اهل‌سـنّت نقل کرده‌انـد؛ نظیر: حاکم نیشابوری، (۱) ابن عبدالبر، (۲) ابونعیم اصفهانی، (۳) ذهبی، (۴) حافظ هیثمی، (۵) متقی هندی (۶) و دیگران.

۱- ۱. المستدرك علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۸

۲- ۲. الاصابه، ج ۴، ص ۳۸۲

۳- ۳. حلیهٔ الاولیاهٔ، ج ۳، ص ۱۲۱

۴- ۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۸، رقم ۷

۵- ۵. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۵۶

۶- ۶. کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۶۳۶، ج ۸ ۳۷۶

ص: ۳۵

۴- حاکم نیشابوری در مستدرک (۱) روایت کرده است پس از آنکه حضرت آدم خطا را مرتکب شد عرض کرد: یا ربّی اسئلك بحق محمد صلی الله علیه و آله لما غفرت لی، فقال: یا آدم کیف عرفت؟ قال: لانک لما خلقتنی نظرت الی العرش و وجدت مکتوباً فیه: لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه فرأیت اسمه مقروناً مع اسمك، فعرفته احبّ الخلق علیك» پروردگارا از تو درخواست می کنم به حق محمد صلی الله علیه و آله که گناه من را ببخشی، پس فرمود ای آدم چگونه شناختی او را؟ گفت:

هنگامی که مرا آفریدی به سوی عرش نگاه کردم در آن چنین جمله‌ای یافتم، هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد رسول خداست پس به خاطر نزدیک بودن اسم او با اسم تو شناختم که محبوب‌ترین مخلوقات در پیشگاه تو می‌باشد.

۵- احمد بن حنبل روایت می کند: که مسروق به عایشه گفت: از تو می‌خواهم به صاحب این قبر (قبر رسول اللّه) چه چیزی شنیدی از رسول خدا درباره خوارج، گفت: شنیدم رسول خدا را که می‌فرمود: انهم شرالخلق و الخلیقه یقتلهم خیرالخلق و الخلیقه و اقربهم عنداللّه وسیلهٔ» (۲)

خوارج بدترین خلق و آفریده شده خدا هستند که می کشد آنان را بهترین خلق و آفریده خدا و کسی که نزدیک‌ترین وسیله خلق

۱- ۱. مستدرک، ج ۲، ص ۶۱۵

۲- ۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۴۰

ص: ۳۶

است در پیشگاه خدا.

۶- دارمی در سنن خود از ابوالجوزاء أوس بن عبدالّله نقل می‌کند: در مدینه قحطی شدیدی پدید آمد. عده‌ای نزد عایشه آمده و از این امر شکایت کردند. عایشه گفت: به سراغ قبر پیامبر روید و از آن جا دریچه‌ای به سوی آسمان باز کنید تا بین قبر حضرت و آسمان فاصله‌ای نباشد. آنان چنین کردند.

خداوند نیز به برکت توسل به حضرت باران فراوانی به آنها عنایت کرد، تاآن که سبزی‌ها رشد کرده و شتران چاق شدند ... (۱)

از آن جا که حدیث به دلیل وجود سعید بن زید در سند آن، موافق با عقیده «البانی» نبوده در صدد تضعیف آن بر آمده است، در حالی که سعید بن زید از رجال صحیح مسلم است و یحیی بن معین او را توثیق نموده است. هم چنین بخاری، ابن سعد، عجلی، ابوزرعه، ابوجعفر دارمی و برخی دیگر از رجال اهل‌سنّت او را توثیق نموده‌اند. (۲)

۷- قسطلانی نقل می‌کند: «عربی در کنار قبر پیامبر ایستاد و عرض کرد: بار خدایا! امر کردی تا بندگان را آزاد کنیم، این حبیب تو است و من بنده تو، مرا از آتش جهنم به حق پیامبرت آزاد گردان. هاتفی ندا داد: ای مرد! چرا آزادی از جهنم را تنها بر خودت خواستی و برای جمیع مؤمنین نخواستی؟ برو که تو را آزاد نمودم». (۳)

منع از توسل، از بدعت‌های امویان

۱- ۱. سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۳

۲- ۲. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۹

۳- ۳. قسطلانی، المواهب اللدنیهٔ، ج ۴، ص ۵۸۴

ص: ۳۷

حاکم نیشابوری به سند خود از داود بن ابی صالح نقل می‌کند: مروان روزی وارد روضه رسول خدا شد مردی را دید که صورت (پیشانی) خود را بر روی قبر گذارده است. مروان دست به شانه‌اش گذاشت و گفت: می‌دانی که چه می‌کنی؟

آن‌مرد سر خودرا بلند کرد. مروان دید او ابوایوب انصاری است.

او خطاب به مروان فرمود: آری، می‌دانم که چه می‌کنم! من به خاطر این سنگ‌ها نیامده‌ام، بلکه برای رسول خدا آمده‌ام. آن گاه از رسول خدا نقل کرد که فرمود: «اگر کسی که اهل است والی دین گردد، بر دین نگریید، بلکه زمانی بر دین بگریید که غیر اهل والی آن شود». (۱)

آنچه بیان کردیم گوشه‌ای از آیات و روایات و گفتار بزرگان اهل‌سنّت درباره توسل بود که حجت و دلیل را برای همه پیروان مذاهب روشن می‌کند هر چند افرادی نمی‌خواهند این حقایق را بپذیرند. روشن است که اگر شارع مقدس در آیه و روایتی می‌فرمود که مسلمانان نباید به افرادی که از دنیا رفته‌اند متوسل شوند، حجت تمام بود امّا اکنون نه تنها دلیلی بر نفی نداریم بلکه دلیل بر جواز مشروعیّت آن وجود دارد.

اگر خدای بزرگ روز قیامت از منکران توسل بپرسد که بر

---

۱ - ۱. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۶۰، حدیث ۸۵۷۱؛ شفاءالسقام، ص ۱۵۲؛ وفاءالوفا، ج ۴، ص ۱۳۵۳ و ۱۴۰۴؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲.

ص: ۳۸

اساس کدام آیه و روایت توسل به روح پیامبران و ائمه علیهم السلام را انکار کردید آیا پاسخی دارند؟ پس لازم است که در صحت و عدم صحت یک عقیده و عمل به قرآن و سنّت، گفتار علمای بزرگ هر مذهب را معیار قرار دهیم. از سویی هر فردی بدون احاطه علمی نمی‌تواند وارد این بحث‌های دقیق و ظریف بشود زیرا آثار بسیار نامطلوبی برای پیروان مذاهب دارد، نویسندگان اهل‌سنّت باید مرزهای اعتقادی و فقهی مذهب حنفی و اشعری را با افکار دیگران خلط نکنند و علمای صاحب فکر و آشنای به مبانی مذهبی اهل‌سنّت اجازه ندهند که پاره‌ای از افراد که از سواد چندانی برخوردار نمی‌باشند به اظهار نظر در مسائل حساس مذهبی و دینی بپردازند، به گفته فقیه حنفی (ابن عابدین) هیچ عالم صاحب فکری و هیچ مجتهدی حکم به تکفیر مسلمانی را صادر نمی‌کند.

پرسش‌هایی از منکران توسل

پس اگر توسّل نا مشروع یا بدعت یا شرک می‌باشد باید:

۱. بسیاری از علمای پیشین را که مذاهب اهل سنّت را پی‌ریزی نموده‌اند مشرک بدانید زیرا همانگونه که بیان شد آنان توسل را جایز می‌دانند.

۲. باید صحابه‌ای را که به پیامبر متوسّل می‌شدند مشرک بدانیم، مگر ابوایوب انصاری به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله متوسل نشد؟ مگر عمر بن خطاب به عموی پیامبر متوسّل نشد؟

۳. اگر توسل شرک است چرا در قرآن آمده که فرزندان

ص: ۳۹

حضرت یعقوب برای آمرزش گناهان نزد پدر رفته و او را واسطه قرار دادند؟ پس (نعوذ باللّه) قرآن دستور به شرک داده است؟

۴. اگر توسل شرک است باید در هنگام مراجعه گناهکاران نزد پیامبر، آنان را از این عمل جلوگیری نموده و می‌فرمود: مستقیم از خدا بخواهید.

۵. اگر توسل شرک و نا مشروع است چرا بلال بن حرث که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است برای طلب باران نزد قبر پیامبر آمد و از آن حضرت طلب باران کرد و به طور مستقیم از خداوند درخواست نکرد؟

۶. اگر توسل ممنوع است چرا پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام دفن فاطمه بنت اسد خداوند را به حق پیامبران سابق و حق پیامبری خودش سوگند داد؟

۷. اگر توسل بدعت است چرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرد نابینایی را که جهت شفا یافتن، به وجود مبارک آن حضرت متوسل شده بود، او را نهی نفرمود؟ در حالی که به عکس، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او دعایی را آموخت که در آن توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و طلب درخواست شفاعت از آن حضرت می‌باشد.

۸. اگر توسل شرک است چرا حضرت آدم علیه السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیش از خلقت آن حضرت متوسل شد؟

۹. اگر توسل ممنوع است چرا هنگام مراجعه عدّه‌ای نزد عایشه، آنان را کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد تا برای رفع قحطی

ص: ۴۰

شدیدی که پیش آمده بود به آن حضرت متوسل شوند؟

۱۰. اگر توسل شرک است چرا بزرگان اهل سنّت مثل ابن حبّان به قبر امام رضا علیه السلام متوسل شدند؟ همو می گوید هر گاه برای من مشکلی پیش می‌آید، نزد قبر آن حضرت می‌روم و برای رفع مشکل دعا می کنم، برآورده می‌شود.

۱۱. اگر توسل شرک باشد نباید علمای بزرگ مذاهب بر جواز آن توصیه نمایند چنان که در متن این نوشتار بیان شد؟

۱۲. اگر صرف توسل و استمداد از غیر خدا شرک باشد باید یک نفر موحّد در عالم نداشته باشیم زیرا هر انسانی در این عالم با نیازهای مختلفی روبرو می‌شود و چون خود به تنهایی نمی‌تواند برطرف کند از غیر خودش کمک و مدد می گیرد و این استمداد از غیر خدا به شمار می‌آید و شرک محسوب می‌شود.

۱۳. اگر توسل و واسطه قرار دادن شرک باشد نباید بین زنده و مرده فرق قائل شد زیرا ملاک توحید و شرک آن است که موجودی را مستقل یا غیر مستقل در اثر بدانیم نه حیات و مرگ را؟ زیرا از نگاه انسان موحد، انسان با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه حیات او در برزخ بیشتر است. امام غزالی می گوید: از هر کسی که در حال حیات استمداد می‌شود پس از وفاتش نیز می توان استمداد کرد.

۱۴. اگر تعظیم و احترام به قبور پیامبر و ائمه به خاطر اظهار محبّت و ارادت شرک و عبادت غیر خدا باشد باید تعظیم

ص: ۴۱

پدر و مادر و استاد و بزرگان هم شرک باشد، در حالی که خداوند متعال در قرآن راجع به احترام پدر و مادر فرموده: «وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ»؛ (۱)

«و بال‌های تواضع خویش را از محبّت و لطف در برابر آنان فرود آر».

پس روشن است که تعظیم و احترام شرک نیست وگرنه خداوند دستور نمی‌فرمود و هیچ مسلمانی آن را شرک نمی‌داند.

۱۵. اگر توسل نامشروع بود، امام شافعی به اهل بیت پیامبر متوسل نمی‌شد.

۱۶. اگر توسل شرک بود، امام شافعی متوسل به قبر ابوحنیفه نمی‌شد.

ابن حجر می‌نویسد: امام شافعی هنگامی که در بغداد بود کنار ضریح ابوحنیفه می‌آمد، زیارت می‌کرد و سپس برای برآورده شدن حاجت‌های خود به آن متوسل می‌شد. (۲)

۱۷. آیا به علّت عدم آگاهی در نحوه و چگونگی توسل باید اصل توسّل را انکار نمود؟

نحوه توسل بر چند قسم است، گاه توسل به گونه‌ای است که در دعا خدا را می‌خوانیم تا به عظمت پیامبران و اولیاء انسان را کمک نماید. و گاهی از پیامبران و اولیاء می‌خواهیم که چون آنان در پیشگاه خداوند از مقام بلندی برخوردار

۱- ۱. اسرا: ۲۴

۲- ۲. شواهد الحق، ص ۲۴

ص: ۴۲

می‌باشند از خدا بخواهند که به انسان کمک نماید. و مرحله سوم این است که از پیامبران و اولیاء می‌خواهیم که مشکل را برطرف نمایند. بدون تردید دو مرحله نخست نه تنها با توحید ناسازگاری ندارد که عین توحید است و اگر کسی آن دو را انکار کند یا مغرض است و یا نادان. و امّا مرحله سوّم دو صورت دارد، اگر گوینده این سخن پیامبران و اولیاء را موجود مستقل و در عرض خدا بداند شرک است و اگر از این جهت متوسل می‌شود که خداوند به آنان اجازه داده و این مقام را بخشیده است؛ در این صورت مثل دو قسم نخست هیچ‌گونه اشکالی ندارد. پس توسل در یک صورت اشکال دارد و در دو صورت دیگر هیچ‌گونه اشکالی ندارد. آیا به خاطر این یک قسمت شایسته است که به صورت کلّی آن را انکار و شرک بدانیم؟ آیا صرف عدم آگاهی می‌توان یک امر معنوی را که نقش زیادی در گرایش مسلمانان به ویژه جوانان به مسائل معنوی و الهی دارد انکار نمود؟

۱۸. از آنجا که طبق صراحت سخن پیامبر اسلام «الاعمال بالنّیّات» عمل وقتی کامل می‌شود که همراه با نیّت باشد. آیا می‌توان عمل یک مسلمان را بر معنایی حمل نمود که موجب کفر می‌شود؟ یا باید با نگاه خوشبینانه آن را بر معنای صحیح حمل نمود؟

۱۹. اگر توسل و استعانت از غیر خدا شرک یا بدعت باشد چرا حضرت موسی به خاطر درخواستی که قوم او داشتند به

ص: ۴۳

آنان نفرمود که شما با این درخواست برای خداوند شریک قرار دادید.

«وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قالُوا يا مُوسَى ادْعُ لَنا رَبَّكَ بِما عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرائِيلَ». (۱)

«هنگامی که بلا بر آنها مسلط می‌شد می گفتند: ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده رفتار کند، اگر این بلا را از ما مرتفع سازی قطعاً به تو ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را با تو خواهیم فرستاد.»

پس معلوم می شود که خواسته آنان از حضرت موسی با توحید و یگانه‌پرستی یکسان بوده و بوی شرک از آن استشمام نمی شود زیرا حضرت موسی به دلیل عهد و پیوندی که با خدا داشت یعنی رسالت و نبوت و ولایت، قوم او برای رفع گرفتاری و سختی ها به حضرت موسی متوسل شدند زیرا حضرت موسی به خاطر عهد و پیوندی که با خدا در رسالت، نبوت و ولایت داشت از مقام بلندی برخوردار بود و این مقام را خداوند به او داده بود. بدین جهت بنی اسرائیل گفتند: ای موسی! خدایت را برای ما بخوان به سبب عهدی که باتو دارد، اگر این بلا را تو از ما دور کنی، به طور قطع به تو ایمان می‌آوریم.

۱- ۱. اعراف: ۱۳۴.

ص: ۴۴

بنابراین اگر گرفتاری برای کسی پیش آید هیچ کس جز خداوند و یا کسی که با او پیمان نبوی و ولایت دارد نمی‌تواند بر طرف سازد.

۲۰. اگر استغاثه و فریادرسی از غیر خدا شرک است چرا پیروان حضرت موسی در گرفتاری ها از او طلب کمک می کردند.

حضرت موسی دو نفر را دید که با هم نزاع می کنند یکی از طرفداران او و دیگری از دشمنانش بود، مرد اسرائیلی از موسی که پیامبر خدا بود و از نظر قدرت و توان نیروی فراوانی داشت درخواست کمک کرد: ای پیامبر خدا به فریادم برس و از دشمنی که می خواهد مرا بکشد نجاتم ده. حضرت موسی بدون درنگ به کمک او شتافت و مرد قبطی را به قتل رساند.

«... فَاسْتَغاثَهُ الَّذِی مِنْ شِیعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ فَوَکَزَهُ مُوسی فَقَضی عَلَیْهِ». (۱)

۲۱. وهابیون می گویند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که از دنیا رفته است پس از مرگ گفتار ما را نمی‌شنود اگر چنین است چرا در تشهد نماز خطاب به آن حضرت سلام داده می‌شود: السلام علیک ایها النبی و رحمهٔ اللّه وبرکاته؟

۲۲. اگر اموات سخن زنده ها را نمی شنوند چرا در روایات از جمله صحیح مسلم آمده است که هرگاه به زیارت اموات رفتید با آنان این گونه سخن بگویید: السلام علیک یا اهل

۱- ۱. قصص، ۱۵.

ص: ۴۵

الدیار من المؤمنین و إنا ان شاء اللّٰه بکم لاحقون ...»

۲۳. آیا عقیده به این که انسان پس از مرگ چیزی را نمی‌شود مخالف روایاتی نیست که در صحیح بخاری آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شخصی که از دنیا رفته صدای کفش‌مردمی راکه برای‌تشییع جنازه‌اش آمده‌اند می‌شنود. (۱)

۲۴. اگر اموات نمی شنوند چرا پیامبر اسلام پس از جنگ بدر بر سر چاهی که کشته شدگان مشرکان را در آن انداخته بودند حضور یافتند و خطاب فرمود: آیا وعده‌های خدا را راست یافتید (۲) آیا مشرکان پس از مرگ می شنوند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش پس از مرگ نمی‌شنوند؟

۲۵. وهابیون می گویند: بنای بر قبور، ضریح و گنبد بدعت و حرام است و باید تخریب شود، چرا گنبد و بارگاه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را خراب نکرده‌اند؟

۲۶. اگر گنبد و بارگاه بدعت و حرام است چرا بر روی قبور بزرگان اهل سنت مانند ابوحنیفه، شافعی و دیگران بارگاه ساخته اند. آیا تمام علمایی که در طول تاریخ آمدند و این بارگاه را تخریب نکرده اند اهل بدعت بودند؟

۲۷. اگر ملاک شرک، صرف کمک از غیر خداوند باشد باید تمام اسباب ظاهری در جهان کنار گذارده شود و به طور نمونه در قرآن می فرماید: «أ فَرَأَیْتُمْ ما تَحْرُثُونَ أ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ

۱- ۱. صحیح بخاری، کتاب الجنائز باب المیت یسمع خفق النعال.

۲- ۲. صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب قتل أبی‌جهل.

ص: ۴۶

أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ» (۱)

باید بگوییم زارع خداوند است، پس کشت وزرع و آماده کردن زمین را برای رویاندن به وسیله کشاورز رها کنیم، در این صورت خدا بزرگ کشاورزی را از مردم سلب کرده و منحصر در ذات مقدس خود دانسته است در حالی که خداوند در عالم هستی اسباب و وسایل قرار داده است.

بنابراین، وسیله قرار دادن اسباب در عالم هستی با توجه به این‌که این اسباب و وسایل برای رسیدن به مقاصد و مصالح قرار داده شده است، هیچ‌گونه مخالف و منافی توحید نخواهد بود. همچنین کسانی که خداوند آنان را واسطه فیض خود قرار داده، هیچگونه منافات و مخالفتی با طلب، یاری خواستن و پناه جستن ندارد. زیرا این افراد را از جانب خداوند نیرویی عطا شده که بیش از قدرت و توانی است که با اسباب ظاهری در عالم هستی وجود دارد، و اعمال این قدرت منافاتی با توحید ندارد بلکه مکمّل توحید است.

۲۸. آیا اگر شخص بیماری که نزد حضرت عیسی می‌رود و می گوید: ای کسی که ادعای مقام نبوت داری، مرده ای را زنده کن، یا از این گِل مخلوقی درست کن، یا کوری را شفا ده، آیا این شخص نسبت به پروردگار خود- با این درخواست از حضرت عیسی- شرک ورزیده است؟ «أَنِّی قَدْ جِئْتُکُمْ بِآیَهٍ

۱- ۱. واقعه، ۶۴.

ص: ۴۷

مِنْ رَبِّکُمْ أَنِّی أَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِٔ الطَّیْرِ فَأَنْفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْیِ الْمَوْتی بِإِذْنِ اللَّهِ». (۱)

بنـابراین پیامبران و اولیای الهی از نیرویی برخوردارنـد که دیگران ناتوان می باشـند. از این رو آنان مجرای فیض الهی قرار دارنـد تا بدین ترتیب حجّت خدا بر بندگان باشند. پس همان طور که توسل به اسباب در عالم شرک نیست زیرا به مخلوقات خداوند متوسل شده‌اند، همین طور استعانت واستمداد از مجاری فیض الهی (پیامبر و اولیاء) نیز شرک نخواهد بود.

و ده‌ها چرای دیگر که با استـفاده از روایات و تاریـخ می‌توان مطرح نمود و برای روشن شـدن حقیقت توسل به همین انـدازه بسـنده می‌کنیم. لازم به یادآوری است که بیشتر سؤالات یاد شده از روایات و منابع معتبر وهابیون می‌باشد که بسیاری در متن این نوشتار با آدرس آمده است.

امیدواریم که با مطالعه دقیق این نوشتار ابهام اساسی که برای منکران توسّل وجود دارد برطرف گردد.

۱- ۱ آل عمران، ۴۹.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹